

غذا یک انتخاب است و نخوردنش انتخابی دیگر؛ هر انتخابی ریشه‌ای دارد. باید به احترام غصه‌هایتان تمام قد ایستاد، غصه محرومیت‌های مردمی مظلوم که در دام «وحشی‌های جنتل‌من» گیر کرده‌اند. باید کلاه از سر برداشت به احترام حواس جمع‌تان که بعد از کسب مدال قهرمانی، حواستان به قهرمانان دفاع مقدس ۱۲ روزه هم هست.

تعریف نخبه از نظر حضرت آقا، حکیم فرزانه انقلاب، مشروط به انتخاب مسیر پیشرفت و تحول در کشور است. نخبگی یعنی در کنار همه استعدادها قدرشناس باشد، همت بالا داشته باشد، و روحیه جهاد و مبارزه را در خود تقویت کند. و البته همه این‌ها در کنار احساس مسئولیت باشند.

در برنامه تلویزیونی دیگری، از هدف‌هایشان پرسیدند و آنها گفتند: «ماندن و ساختن آینده ایران».

روایت نخبگی علی نادری، مدال‌آور المپیاد جهانی نجوم را خوانده‌اید؟

۱. آن‌ها مثل چهارپایان اند، بلکه پست‌ترا

۲. ماجرای رستوران رودیزو را در رمزینه ببین!

نخبه، نخبه، نخبه! والا ما هم نخبه‌ایم به جان خودم. اصلاً نخبگی مگر فقط استعداد و هوش است؟ اگر این‌طور است که اوپنهاایمر و کیسینجر هم سرشار از استعداد بودند! نخبگی به تحصیلات و مدرک است؟ که در این صورت بنی‌صدر و رجوی هم کلی تحصیلات عالی‌ه داشتند. حتی نخبگی به «قدرت داشتن» هم نیست که هیتلر و چنگیز و طغرل هم قدرتمند بودند. به مال و منال و ثروت هم نیست که قارون و راکفلر هم ثروتمندان از پارو بالا می‌رفت.

نخبگی فهمیدن است و به آن فهمیدن‌ها عمل کردن؛ عملی که در بندگی خدا باشد. نخبگی شعور داشتن است و سرچایش خود شعور را به کار بردن است. نخبه یعنی آدم باشی، خدا آدم حساب کند، قاطی آدم‌ها از تو یاد کند؛ نه «أَوَلَيْكَ كَالِ الْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» ۱. مجری برنامه تلویزیونی می‌پرسد: «مربی به وعده سور در رستوران رودیزو ۲ عمل کرد؟»

بچه‌های تیم مدال‌آوران نجوم جواب می‌دهند: «بله ولی ما به خاطر گرسنگی بچه‌های غزه و شرایط جامعه قبول نکردیم چیزی بخوریم!»

نخبگی شما از همین رفتارها آغاز می‌شود، نه عدد و رقم المپیادی. نخبه یعنی برگزیدن بهترین انتخاب‌ها. خوردن

آغاز نخبگی...

الهام مقیسه

سردبیر مجله رشد جوان

